

ابجد، هوز...

(۲)

محمدبن جریر طبری مورخ مشهور خودمان هم در کتاب تاریخ خود در ضمن ذکر سلطنت شهاک (ازدهاق) شرحی راجع بابجد و هوز مینویسد که ترجمه اش ازینقرار است:

«ابن حمید حکایت نمود که سلمة بن الفضل از یحیی بن الملاء او از قاسم بن سلمان او از شعیب حکایت نمود که ابجد، هوز، حطی، کلمن، سمفص و قرشت پادشاهانی بودند از جنس غول (ملوک جباره) و روزی فرشت در فکر فرورفت و گفت قتیبارک الله احسن الخالقین، پس خدا او را مسخ کرد و بصورت اژدها درآورد که هفت سرداشت و آن همان اژدهائی است که در دماوند است و جمیع اهل خیر از عرب و عجم عقیده داشته اند که او پادشاه کل اقالیم و ساحری فاجر بوده است.»^۱

در «حیات القلوب» مجلسی (جلد اول، صفحات ۵۰۰ و ۵۰۱) چنین آمده است:

«در حدیث معتبر از امام محمد باقر منقولست که چون هفت ماه از ولادت حضرت عیسی گذشت حضرت مریم او را بمکتب خانه آورد و در پیش روی معلم نشاند. پس معلم گفت بگو بسم الله الرحمن الرحیم عیسی گفت: معلم گفت بگو ابجد. عیسی سر بالا کرد و گفت میدانی ابجد چه معنی دارد. معلم نازمانه بالا برد تا بر اوزند. عیسی گفت ای معلم مرا مزین، اگر میدانی بگو و اگر نمیدانی از من بی‌رس تا بگویم. گفت بگو. فرمود الف آلا و نعمتهای خداست. با بهجت و صفات کمالیه خداست. جیم جمال الهی است. دال دین خداست. هاهول جهنم است، و او خروشیدن آن بر عصیان. خطی یعنی کم میشود و بر طرف میشود گناهان از استغفار کنندگان. کلمن کلام خداست و کلمات و وعده‌های خدا را کسی بدل نمی‌تواند کرد. سمفص یعنی در قیامت جزا خواهند داد صاعی را به صاعی و کیلی را به کیلی. قرشت یعنی همه را در قبرها از هم می‌باشند و در قیامت زنده میکنند. پس معلم گفت ای زن دست پسر خود را بگیر و بپر که علم ربانی دارد.»

در قصص الانبیاء ابن خلف نیشابوری نیز همین داستان آمده عبارتی دیگر.

در ترجمه تفسیر طبری میخوانیم:^۲

«نام بزرگ خدای عزوجل اندرین سورت است^۳ و از بهر آن گفته‌اند که هر آن سورتی که بدو اندر هفت حروف معجم نباشد، نام بزرگترین خدای عزوجل اندر آن سوره باشد و بدین سوره اندر این حروف نیست، ث، ج، خ، ش، ط، ف، و این سوره کلید بهشت است.»

دانشمند ارجمند استاد دکتر محمد معین در کتاب بسیار سودمند و دلنشین خود «تحلیل هفت پیکر

۱ - تاریخ طبری؛ جلد اول، صفحات ۲۰۳ و ۲۰۴. ۲ - بتمحیح و اهتمام حبیب یغمائی، طهران، ۱۳۳۹ ش، مجلد اول صفحه ۱۱. ۳ - مقصود سوره «فاتحة الكتاب» است.

نظامی،^۱ مطالب سودمند فراوانی در بارهٔ عدد هفت جمع آوری نموده که معلوم است نتیجهٔ زحمت و تتبع و مطالعات چند ساله است.^۲ و از آن جمله میگوید:

«از میان اعداد شمارهٔ هفت از دبر باز مورد توجه اقوام مختلف بوده و اغلب در امور ایزدی و نیک و گناه نیز در امور اهریمنی و شر بکار میرفته است»^۳

* * *

شیخ بهائی در «کشکول» علوم را بر دو نوع تقسیم میفرماید: اول علوم جلیه و دوم علوم خفیه. علوم جلیه همان علمهائی است که بین طلاب علوم متداول بوده و هست اما علوم خفیه «مستور است و از غیر اهلس مصنون است و لم یزل الحكماء ببالغون فی اخفائها حتی انهم وضعوا فیها رموزا و اختر عوافی کتابها انواعاً من الخط غیر الرسوم الممهوده» یعنی حکما همواره در پنهان داشتن آن علوم مبالغه و اصرار داشته و دارند و حتی در آن کار هنرهای وضع نموده‌اند و برای نوشتن آن خطها اختراع کرده‌اند که از خطهای مرسوم و معروف بدور و جداست. این علوم پنهانی را نیز به پنج دسته تقسیم نموده‌اند که عبارتست از کیمیا و لیمیا و همیمیا و سیمیا و رییمیا. بملاحظهٔ حرف اول این پنج کلمه گفته‌اند «کله سر» یعنی کلیهٔ این علوم پنجگانه از اسرار است. شیخ بهائی درین مورد میفرماید که در مجموع این علوم کتاب ضخیمی موجود است موسوم به «کتاب سر» (سین اشاره به سیمیا و را اشاره به رییمیا) و می‌گوید که شخصاً آن کتاب را در سنهٔ ۹۷۵ هجری قمری در محروسهٔ هرات دیده بوده است.

* * *

ملا احمد نراقی در «کتاب الخزائن» میفرماید که مراد از لیمیا علم طلسمات است و از همیمیا علم تسخیرات و از سیمیا علم تخیلات و از رییمیا علم شعبده. و نیز میفرماید که قلم یعنی خط نیرتجات ۲۸ حرف است و در تمام این علوم که آنها را «علوم خمس» محتمجه خوانده‌اند حروف الفبا و ابجد و حساب ابجد و جمل اهمیت مخصوصی دارد که ذکر آن کلام را بحدرازا می‌کشد و در اینجا همینقدر بذکر این مطلب اشاره می‌رود که خطوطی که در باب علوم غریبه بمنظور پنهان داشتن اسرار آن علوم وضع کرده‌اند سی نوع خط است از قبیل خط داودی، خط فلکراطومات، خط غبار، خط ریحان، خط سنبل، خط زمام، خط کاشفی و غیره و غیره.

* * *

حروف و اعداد در نزد پیروان مذهب اسماعیلیه مقام و اهمیت زیادی دارد و پس از آنها پیروان مذهب حروفیه و مذهب باب نیز برای حروف ابجد و الفبا و ارقام مقام بلندی قابلند و در میانجا بنظر آنکه این هر دو مذهب در خاک خودمان بوجود آمده است ذکر تفصیل بیشتری را بی‌مناسبت نمیدانم.^۴

حروفیان یا حروفیه پیروان مذهبی هستند از مذاهب اسلامی (شیعی) که مؤسس آن مردی بوده ایرانی از اهالی استرآباد موسوم به فضل‌الله که در قرن هشتم هجری میزیسته است و کتابش موسوم است

۱ - از انتشارات دانشگاه طهران شمارهٔ ۵۹۶؛ بخش اول، طهران ۱۳۳۸ش. ۲ - تنها همین قسمت از کتاب مشتمل است بر ۱۴۷ صفحه و ۴ صفحه نتیجهٔ مبنی بر استنباطات علمی و ذوقی خود مؤلف محترم. ۳ - محتاج به تذکر نیست که همچنانکه در اول این مقاله آمده است این مطالب بعداً بمتن اصلی افزوده شده است. ۴ - راقم این سطور در کتاب «دارالمجانین» هم مطالبی در باب عقیدهٔ بارقام و اعداد آورده است که شاید خالی از فایده نباشد.

به «جاودان خرد». فضل‌الله با استدلال بآیات زیادی که در قرآن مجید در آن کلمه فضل موجود است مانند ذلك فضل الله الخ ادعای الوهیت کرد و طرفدارانی پیدا کرد و بعدها بکتاشیه‌ها هم عقاید او را پذیرفتند و در حقیقت میتوان گفت حروفی شدند، و هنوز گذشته از جاهای دیگر ده هاهزارتن از آنها بقرار معلوم در ترکیه باقی هستند. فضل در سنه ۷۹۶ هجری قمری بامر میرانشاه پسر امیر تیمور گورکان که خود قبل از پدرش در سال ۸۰۳ هجری وفات یافت محاکمه و محکوم بقتل گردید و سرش را بریدند و بدنش را نزد سگها و سرش را در منجلاب انداختند. حروفها اساس مذهب خود را بر حروف ابجد و الفبا و حساب ابجد و جمل نهاده‌اند و اساساً تمام خلقت و موجودات را بوسیله همین حروف و اعداد بیان و تفسیر می‌کنند. فضل‌الله حروف الفبا را ۲۸ میدانسته است و مدعی بوده که حرف لام الف در قرآن مجید قائم مقام چهار حرف دیگر الفبا یعنی پ، چ، ژ، ک است و مدعی بوده است که این کشف را او نموده است. وی هالم را در واقع بصورت همین ۲۸ یا ۳۲ حروف میدانسته است چنانکه پیروانش می‌گویند.

« این خیال و وهم تو با هر چه هست
نیست غیر از سی و دو و بیست و هشت
و یا: « چون مطلق نطق کرد کاریم
بیرون ز حساب و از شماریم
ظاهر ز وجود کل اشیا
جز سی و دو نیست زیر و بالا»

حروفیان سی و دو حرف الفبا را «کلمه آدمیه» میخوانند و بکمک عملیاتی که آنرا «بسط» میخوانند و بوسیله حسابهای موسوم به «حساب جملی» و «حساب تفصیلی» بلاهایی بر سر اعداد و حروف در میآورند که شکفت انگیز است و معتقدند که بقول خودشان «امهات المسائل» یعنی مسائل اساسی دنیا و مافیها و زمان و مکان را با همین ارقام و حروف روشن می‌سازند و تفسیر میکنند چنانکه درین معنی گفته‌اند:

« رمز معنی بود دین انبیا
کس ندانست آن بجز اهل صفا
« هر کسی بر اصطلاح دین خویش
مینهد از سی و دو آئین خویش»

معلوم است که مقصود از سی و دو همانا سی و دو حرف الفباست. حروفیان لفظ کن را در کن فیکون مورد تفسیر و تأویل قرار داده می‌گویند دو حرف کلمه «کن» یعنی کاف و نون مظهر هر دو عالم است که عالم غیب و عالم شهود باشد و چون بر طبق حساب ابجد که آنرا حساب «جمل کبیر» میخوانند کاف و نون رویهمرفته مشتمل برشش حرفست پس جهات سه را میرساند و چون کاف و نون دارای سه نقطه هستند این سه با آن شش مذکور در فوق مجموعاً نه میشود که همان افلاک تسعه باشد، و از طرف دیگر چون چهار حرف پ، چ، ژ، ک^۱ رویهمرفته دارای دوازده نقطه هستند پس اشاره به دوازده امام و بروج دوازده گانه است. منازل قمر و رکعات نماز و ماهها و ایام سال و فصول و حتی ۳۲ دندان انسانی و اجزاء صورت و هر چیز دیگری را نیز بهمین ترتیب بکمک حروف و ارقامی که نمایند آن حرفوست بیان و تأویل می‌نمایند و الحق درین کار کرامت نشان میدهند و خلاصه آنکه حروفها اساس مذهب خود را بر حروف ابجد و حساب ابجد و جمل نهاده‌اند و کلیه خلقت و موجودات را بکمک همین حروف و اعداد تفسیر میکنند.

۱ - چنانکه در پیش در طی همین مقاله اشاره‌ای رفت حرف کاف را گاهی بصورت کاف عربی مینوشته و بجای دو سرکش سه نقطه در زیر آن میگذاشته‌اند و شاید در ابتدا قاعده کلی برین جاری بوده است و بعدها سرکش دوم جای سه نقطه را گرفته است.

تفاوت عمده بین اسماعیلیان و حروفیان این است که اسماعیلیان بهفت امام معتقدند در صورتی که حروفیان مانند شیعیان اثنی عشری بدوازده امام با این تفاوت که امام دوازدهم را همانا خود فضل الله مؤسس مذهب حروفیه میدانند و بهمین مناسبت خود را اهل فضل و یا اهل حق میخوانند .

حروفیان رویهمرفته دارای پانزده کتاب هستند که نخستین آنها بنام « جاودان نامه » از تألیفات خود فضل الله است ^۱ . وی رساله منظوم دیگری هم با اسم « عرش نامه » دارد که در بحر ممل و دارای ۱۱۲۰ بیت میباشد . از جمله کتابهای پانزده گانه رساله « عشق نامه » است بقلم فرشته اوغلو و « حقیقت نامه » (بزبان ترکی) و « استوار نامه » و « هدایت نامه » و « محبت نامه » و « اسکندر نامه » . یکی از این رسالات موسوم است به « محرم نامه » بقلم سید اسحق در لهجه استرآبادی که در سنه ۸۲۸ به رشته نظم در آمده است .

حروفیان اسم را عین مسما میدانند و از جمله عقاید آنها این است که میگویند :

« بدانکه تمامی حروف که حق عزشانه بآدم آموخته و مجموع فرزندان آدم از عرب و عجم و ترك و هند و غیره بآن سخن میگویند ۳۴ حرف است (ازالف نای بهلاوه پ ، چ ، ژ ، گه) . »

« چون حضرت حق جل و علا میخواست که حبیب خود را ^۲ خاتم انبیا کرد که بعد از او هیچ پیغمبری نباشد حرف لام الف را در عالم معنی بصورت يك باو نمود و باو خطاب کرده که مانسوخ من آیه اونسهانات بخیر منها او مثلها یعنی منسوخ نکنیم آیتی یا فراموش نگردانیم آنرا یعنی اگر فراموش کنیم و بیاوریم بیاوریم بهتر از آن . و دیگر فرمود که و اذابدلنا آیه . الایه . یعنی اگر بدل گردانیدیم آیتی را بجای آیتی . و این لادر قرآن بدل آن چهار (۴) و مثل آن شد و وجه مشیت او بآن چهار حرف از روی عداست که حرف لام الف چون در تلفظ آید چهار حرف غیر مکرر باشد برین نهج ا ل ف م و نسبت با حضرت حبیب حق حرف لام الف خیر از آن چهار حرف بود اگر چه در حقیقت هیچ یحرفی را ازین حروف بر حرفی فضیلتی نیست بلکه يك ذاتند . خیر آنست که دو حرفت و بصورت يك حرف نازل شده و بزبان حال با حضرت الهی بیان میکنند که جمله این حروف يك ذاتند و دوئی در میان ایشان نیست و حضرت حبیب الهی از آن فرمود اقرؤا القرآن علی حرف واحد یعنی بخوانید قرآن را بر يك حرف ، و حضرت امیر علیه السلام از آن گفت العلم نقطة کثر ها الجاهلون . یعنی علم يك نقطه است آن را نادانان بسیار کرده اند . »

* * *

« ۲۸ حرف که قرآن از آن مرکب است چون در تلفظ آید ۷۲ حرف میشوند برین نهج که الف سه حرف باشد و بی دو حرف الخ ، و آن چهار حرف که ظاهراً در آن مذکور نیست (۴) برین نهج ده حرفند و عشره کامله که در قرآن آمده است بوجهی اشارت

۱ - « مجموعه رسائل حروفیه » با ترجمه فرانسوی و تصحیح و اعتنای مستشرق فرانسوی کلمنت هوارت باذیلی بزبان فرانسه در بیان عقاید حروفیه بقلم دکتر رضا توفیق ترك مشهور به فیلسوف رضا در جزو سلسله انتشارات اوقاف کبک در سنه ۱۹۰۹ میلادی مطابق با ۱۳۳۷ هجری قمری در شهر لیدن (هلند) بچاپ رسیده است . ۲ - مقصود فضل الله است . ۱ - مقصود چهار حرف فارسی پ ، چ ، ژ ، گه است .

بعدهد ایشان است و از آن کامله است که صورت چهار حرف است و لفظاً ده که چهارده باشد و بآن اعتبار که ده حرف است و نوزده نقطه دارد نیست و نه است بعدد ۲۸ حرف و لام الف . سخنان حروفیان درباره حروف الفبا و ابجد بسیار است و از آن جمله است :

« هر چه بینی تو الف بی‌نی‌ئی است »
 « این خیال و وهم تو با هر چه هست »
 « چونکه علم حکمت و معقول تو »
 « ظاهر ز وجود کسل اشیا »

o

« این شکل الف که هست او راست »
 « این خط الف اگر بخوانی »

o

« سی و دو نور خدا يك نور بود »
 « سر این الفاظ را از حق بدان »
 حروفیان قدم فراتر نهاده فضل را مظهر الوهیت و بلکه خدا میدانند چنانکه ابیات ذیل را برین معنی میتوان دلیل شمرد :

« فضل الله است وحده لا شريك »
 « جاودان نامه ، فضل اله »
 « فضل الله است و ما عبد اله »

o

« آن اسم که فی وضاد و لام است »
 « ان ذات که امر کن چو فرمود »

o

« چون بیست و هشت حرف سرمد »
 « زان فضل پس از خطاب لولاك »

o

« ذاتی که صفات او کلام است »
 « او بود یقین خدای عالم »
 « بر نه فلک و چهار ارکان »

o

در مذهب باب (اعم از ازلی و بهائی و غیره) نیز حروف و ارقام و مخصوصاً نقطه دارای مقام و قدر و ارجح بسیاری هستند چنانکه مثلاً در کتاب « بیان » (باب ۱۲ از واحد سوم) چنین میخوانیم :
 « ان مثل النقطة كمثل الشمس و مثل سایر الحروف كمثل المرآيا فی تلقاتها . »

و « غرض از ذکر نقطه کینونیت مشیت اولیه است » و « این است سر کلام امیر المؤمنین علیه السلام انا النقطة تحت الباء » و « لایجوز العمل الا بآثار النقطة » و « لایجوز كتابة آثار النقطة »

۱ - مقصود باه بسم الله الرحمن الرحيم است .

الا باحسن الخط . و درین جا مقصود از نقطه همانا خود مؤسس مذهب یعنی سید علی محمد باب است . پیروان این مذهب معتقدند که « بمناسبت عدد ابجدی حروف واحد که نوزده میباشد مراد ۱۸ نفر مؤمنین متجلی شده از نقطه مرکز که با خود حضرت نوزده میشوند ، میباشد . پیروان مذهب باب بسیاری از اسامی اشخاص و امکنه را بوسیله حروف و ارقام و نقطه و یا بکلمات کلماتی که بحساب ابجد با نام حقیقی معادل باشد معین میکنند چنانکه مثلاً شهر ماکو را که محل قتل باب بود چون جمع بحساب ابجد ۷۲ میشود آن را ارض « باسط » میخوانند و از حروف « حی » که بحساب ابجد ۱۸ میشود مراد ۱۸ نفر مؤمنین اولیه . میباشند . اصفهان را « ارض صاد » و بار فروش را « ارض با » و فارس را « ارض فا » و هکذا شهرهای بسیار دیگری را بحرف اول اسم آن می نامند و همچنین در اسماء اشخاص باز متوسل بحروف و اعداد میشوند چنانکه فی المثل « جواد » و « وهاب » را « و قیوم » و « یوسف » را « ۱۵۶ » و « شیطان » را « شین اولیه » و کتابهای انجیل و تورات و زبور را کتاب الف و تاء و زاء ، وزن را بمناسبت کلمه بنات « مظاهر باء » و « حیوانیت » را « ذکر جاء » و « فرعون » را « قول فاء » و مؤسس مذهب خود را بمناسبت اینکه اسمش (علی محمد) مشتمل بر هفت حرف است « ذات حروف السبع » و رهبان های انجیل را « رهبان الف » و « اهل انجیل » را « حروف الف » و قرآن مجید را « کتاب فاف » و حضرت حسین را « جنت خامس » و امام دوازدهم را به مناسبت حرف اول محمد بن الحسن العسکری « حرف میم » میخوانند . برای « کل شیء » که بحساب ابجد ۳۶۱ میشود مقام بلندی فایزند چنانکه ماه خود را ۱۹ روز قرار داده اند که چون در ۱۹ ضرب کنیم همان ۳۶۱ می شود و از اینرو نوزده ماه دارند که هر ماهی ۱۹ روز دارد (و ایام کیسه بدان افزوده می شود) .

مجموع کلام آنکه حروف ابجد و حساب جمل در نزد آنها اهمیت بسزا دارد و درین جایبیشتر ازین باعث اطناب کلام میگردد و تحقیق در اینکه ما ایرانیان چرا باین درجه بحروف و اعداد و ارقام که تا اندازه ای رایحه رمز و اسرار دارد علاقمندیم خود مبحث دلکشی است که از موضوع این مقاله بیرونست .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دنیای...

این سوی قضایاشسته و آنسوی قدر
ناچار برون کنندش ازسوی دگر

دنیا بمثل همچو سرایبست دو در
هر کس که از اینسو بدرود آردس

هادی جلوه